

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و دوم، شماره هشتاد و هشتم

زمستان ۱۴۰۰

اهمیت جغرافیایی بطایح در اقتداریابی شاهینیان

و رویارویی با آل بویه (۳۲۳-۳۳۸ق)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۲۳

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۲/۴

۱ سمیه بیاتی

۲ محمدمهدی مرادی خلیج

بطایح، نام سرزمینی در جنوب عراق است که در اثر طغیان دجله و جاری شدن آب در آن سرزمین و ماندگاری آن، در گذر زمان به باتلاق تبدیل شده بود. در سال‌های آغازین حکومت آل بویه در عراق، عمران بن شاهین سلسله شاهینیان را در این سرزمین بنیان نهاد. با اعلام استقلال شاهینیان، روابط خصمانه آنان و بویهیان آغاز گردید و نبردهایی بین آنان صورت گرفت که در بیشتر موارد، با اقتدار شاهینیان و ناکامی سلاطین بویهی همراه بود.

پژوهش حاضر، بر اساس روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع تاریخی و جغرافیایی دست‌اول، درصدد بررسی تأثیر جغرافیای بطایح در قدرت‌گیری شاهینیان و کامیابی آنان در رویارویی با آل بویه می‌باشد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جغرافیای طبیعی بطایح، نقشی کلیدی در

۱. دکترای تخصصی تاریخ اسلام، دانشگاه شیراز: (bayatisomaye@yahoo.com).

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول): (m_mkhalaj@yahoo.com).

اقتداریابی شاهینیان و تقابل ایشان با آل‌بویه داشت؛ زیرا بطایح به سبب موقعیت جغرافیایی و برخورداری از پدیده‌های طبیعی چون: باتلاق‌ها، نيزارها و تنگه‌ها و پناه بردن شاهینیان به آنها، همواره موجب پیروزی شاهینیان در نبردهایشان با امیران بویهی می‌شد و همین امر، به اقتدار و تبدیل شدن آنها به یک قطب سیاسی در مرکز قلمرو جهان اسلام انجامید.

کلیدواژگان: بطایح، آل‌بویه، شاهینیان، عراق، جغرافیای طبیعی.

مقدمه

در سال‌های اولیه ورود خاندان بویه به بغداد، عمران بن شاهین (۳۳۸-۳۶۹ق) با استفاده از خلأ قدرت حکومت مرکزی، در بطایح نیرو گرفت و در سال ۳۳۸ق سلسله شاهینیان را بنا نهاد. دوره حاکمیت شاهینیان، معاصر با چهار حاکم بویهی شامل: معزالدوله (۳۳۴-۳۵۶ق)، عزالدوله بختیار (۳۵۶-۳۶۷ق)، عضدالدوله (۳۶۷-۳۷۲ق) و صمصام‌الدوله (۳۷۲-۳۷۶ق) می‌باشد. با وجود تلاش‌های خاندان بویه در تحت حاکمیت درآوردن شاهینیان (۳۳۸-۳۷۳ق)، آنان توفیقی در این باب حاصل نکردند؛ چنان‌که معزالدوله پس از یک نبرد ناموفق، ناگزیر به عقد معاهده صلح با عمران بن شاهین شد؛ اما پس از مدتی، معزالدوله که همچنان در حسرت به‌دست آوردن قلمرو شاهینیان بود، نبردهای دیگری را علیه عمران بن شاهین سامان داد که در هیچ‌کدام از آنان توفیقی نیافت. نبردهای عزالدوله با شاهینیان نیز سرانجام مشابهی داشت. مرگ عمران بن شاهین در عصر عضدالدوله، او را به این فکر انداخت که می‌تواند به عمر دولت شاهینیان پایان دهد؛ اما او نیز ناکام ماند. در نتیجه، شاهینیان در قدرت ماندند و سرانجام در سال ۳۷۳ق به دنبال اختلافات داخلی از میان رفتند.

در مورد شاهینیان، تنها پژوهشی که صورت گرفته، مقاله‌ای است تحت عنوان «شاهینیان بطایح» تألیف ساسان طهماسبی. نویسنده در این مقاله، پس از اشاره به

موقعیت جغرافیایی بطایح، چگونگی شکل‌گیری بطایح و شورش‌های صورت‌گرفته در آن، به ذکر روی کار آمدن شاهینیان، روابط آنان با خاندان بویه و سپس زوال این سلسله می‌پردازد. در مقاله‌ای دیگر، تحت عنوان «دراسة عن جغرافية و سكان منطقة البطحة جنوب العراق» که به زبان عربی و توسط عبدالکریم عزالدین صادق و منال محمد مطر نگارش شده است، مباحثی از بطایح چون: موقعیت جغرافیایی آن، آب‌وهوا، رودها، شهرها و روستاها، ساکنان، اقتصاد و شکل‌گیری منطقه بطایح بررسی شده‌اند. نوآوری پژوهش پیش‌رو در مقایسه با دو مقاله نام‌برده، بررسی تأثیر جغرافیای بطایح در اقتداریابی و کامیابی شاهینیان در رویارویی آنان با سلاطین بویهی عراق است. پرداختن به این امر می‌تواند محقق را به درک صحیحی از اهمیت جغرافیایی سرزمین‌ها در ضعف یا اقتدار واحدهای تشکیل‌دهنده قدرت، و همچنین، تعیین نوع سیاست داخلی و خارجی آنان برساند.

این نوشتار، درصدد پاسخگویی به این سؤال است که علت اصلی اقتدار و کامیابی شاهینیان در تقابل با آل‌بویه چه بوده است؟

فرضیه پژوهش، چنین است که جغرافیای طبیعی بطایح به سبب واقع شدن در کنار دجله، عامل اساسی اقتدار شاهینیان به شمار می‌رفت. بطایح در پی انباشت آب ناشی از طغیان دجله، از پدیده‌های طبیعی مانند: باتلاق‌ها، تنگه‌ها و نیزارها برخوردار بود که شاهینیان با پناه بردن به آنان، به مخالفت با آل‌بویه پرداختند؛ ضمن اینکه شاهینیان با استفاده از بالا آمدن آب دجله، تلاش آل‌بویه را در حمله به بطایح ناکام می‌گذاشتند. در این مقاله، پژوهشگر برای آزمون فرضیه، به واکاوی کمی روایات تاریخی می‌پردازد.

چارچوب نظری

تأثیر جغرافیایی سرزمین‌ها بر قدرت اقتصادی، نظامی و فرهنگی حکومت‌ها و رفتار سیاسی حاکمان که از آن تحت عنوان ژئوپلیتیک یاد می‌شود، از دوران باستان تاکنون

مورد توجه صاحبان اندیشه بوده است. ارسطو^۱ (۳۲۲-۳۸۴ ق.م)، برجسته‌ترین و گویا نخستین شخصی است که به ژئوپلیتیک می‌پردازد. او در کتاب هفتم سیاست می‌نویسد: از لحاظ موقعیت جغرافیایی کشورها باید نزدیک به دریا باشند؛ زیرا نزدیکی به دریا هم نگرهبان کشورهاست و هم مایه فراوانی نعمت‌ها.^۲ از نظر ارسطو، موقعیت جغرافیایی سرزمین‌ها باید طوری باشد که به کار مقاصد جنگی و فعالیت‌های سیاسی بخورد؛ چنان‌که از دیدگاه نظامی باید محاصره و دسترسی به آن برای دشمنان دشوار باشد و گریز از آن برای ساکنانش به‌سهولت صورت گیرد.^۳ ارسطو تصور می‌کند بهترین موقعیت جغرافیایی برای یک کشور، وقتی فراهم می‌آید که اراضی آن جلگه‌ای باشد و از تپه‌های محصورشده برخوردار باشد تا مردم بتوانند در موقع لزوم به‌خوبی از خود دفاع کنند.^۴ علاوه بر ارسطو، نویسندگانی چون ژان بُدن^۵ (۱۵۳۰-۱۵۹۶م) و مونتسکیو^۶ (۱۶۸۹-۱۷۵۵م) نیز نظریاتی را در این حوزه مطرح کرده‌اند. بُدن معتقد بود که ساختار سیاسی هر کشور، بازتاب ویژگی‌های ملی برآمده از عوامل محیطی و طبیعی آن کشور است. مونتسکیو نیز تأثیر عوامل جغرافیایی چون ناهمواری‌ها و آب‌وهوا را بر تعیین نظام‌های حکومتی مورد مطالعه قرار داد.^۷ شاهینیان نیز با تکیه بر موقعیت جغرافیایی و جغرافیای طبیعی بطایح، توانستند در حفظ اقتدار سیاسی خود در برابر آل‌بویه توفیق به‌دست آورند.

1. Aristotle.

۲. ارسطو، سیاست، ص ۲۹۶.

۳. همان، ص ۳۰۶.

۴. میر حیدر، اصول و مبانی جغرافیای سیاسی، ص ۱۱.

5. Jean Bodin.

6. Montesquieu.

۷. ویسی، مفاهیم و نظریه‌های جغرافیای سیاسی، ص ۷۸-۸۰.

۱. جغرافیای بطایح

بطایح، جمع «بطیحه» و به معنای باتلاق،^۱ در اصل اراضی کشاورزی، روستاهای آباد و کشتزارهای به هم پیوسته‌ای بود^۲ که در روزگار ساسانیان (۵۱-۲۲۴م) به دلیل جریان‌های آب ناشی از طغیان دجله، زیر آب رفتند و به مرداب‌ها تبدیل شدند. مسعودی (متوفای ۳۴۶ق)، درباره بطایح می‌نویسد: «... اکنون نام آن را در دفتر سلطان، بیشه‌های برید و خرابه‌های جوخی نویسند. سابقاً، از همه سیاهبوم آبادتر بوده است و مردم آن از همه معتبرتر بوده‌اند.»^۳

گرچه شکل‌گیری بطایح از اواخر سلسله ساسانی شروع شد، اما زمانی که اعراب مسلمان به سرزمین عراق وارد شدند، بطایح با شدت بیشتری گسترش یافت؛ زیرا اعراب به دلیل نبرد با ایرانیان، از طغیان رود دجله، شکافته شدن سدها و زیر آب رفتن بسیاری از اراضی غافل شدند. در واقع، نه تنها حاکمان مسلمان، بلکه کشاورزان محلی نیز از بستن سدها و سیل‌بندها عاجز و غافل ماندند.^۴

۱-۱. موقعیت، وسعت و حدود جغرافیایی بطایح

بطایح، در جنوب عراق و بین دو شهر مهم واسط و بصره واقع شده بود. به همین جهت است که در کتب جغرافی نویسان مسلمان قرن چهارم و پنجم هجری، اصولاً از این ناحیه به عنوان بطایح واسط، بطایح بصره و گاهی نیز بطایح کوفه یاد شده است.^۵ بطایح، شامل تعدادی روستا و شهرهای کوچک چون: صلیق، جامده، حدادیه و زبیدیه می‌شد^۶ که هنگام طغیان رود دجله و جریان آب، در وسط آب قرار می‌گرفتند.

۱. حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۵۰.

۲. مقدسی، آفرینش و تاریخ، ج ۲، ص ۶۰۲.

۳. مسعودی، التنبيه والاشراف، ص ۴۱.

۴. قدامه بن جعفر، الخراج، ص ۱۶۸-۱۶۹؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۱۵-۴۱۶.

۵. مجهول المؤلف، حدود العالم من المشرق الى المغرب، ص ۳۲.

۶. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ج ۱، ص ۷۸.

ابن رسته (متوفای ۲۹۰-۲۹۱ق)، وسعت بطایح را حدود سی فرسنگ در سی فرسنگ بیان می‌کند.^۱ قدامه بن جعفر (م. ۳۱۰-۳۳۷ق) نیز اندازه بطایح را شصت و چند میل ذکر می‌نماید.^۲ بنا به گفته مسعودی (متوفای ۳۴۶ق): «... اکنون چند منزل راه مابین واسط و بصره مرداب است...»^۳ ابوعبدالله محمد مقدسی (قرن چهارم هجری)، تنها در مورد صلیق به‌عنوان بزرگ‌ترین شهر بطایح می‌نویسد که درازای آن، چهل فرسنگ است و دیده‌هایش تا حدود کوفه می‌رسند.^۴ مطهر بن طاهر مقدسی (متوفای ۵۰۷ق) بیان می‌کند که بطایح تقریباً بیست فرسنگ، پایین‌تر از واسط قرار دارد.^۵ یاقوت حموی (متوفای ۶۲۶ق) نیز اراضی وسیع مابین واسط و بصره را بطایح می‌نامد.^۶ اختلافی که در کتب جغرافیایی در تعیین مساحت بطایح وجود دارد، از یک سو در طبیعت متغیر و عدم ثبات در موسم بالا آمدن دجله، و از سوی دیگر در اوضاع سیاسی و اقتصادی زمانه ریشه داشت؛^۷ چنان‌که در روزگار قباد ساسانی (۴۸۸-۵۳۱م)، دجله طغیان کرد و چون حکومت ساسانی از آن طغیان غافل شد، آب بر همه جا چیره گشت و زمین‌های آباد بسیاری را که مجاور دجله قرار داشت، در خود فرو برد.^۸ در واقع، حکومت ساسانی (۶۵۱-۲۲۴م) به جهت مشکلات سیاسی و اقتصادی، از توجه به طغیان دجله غافل ماند؛ اما در طی حکومت

۱. ابن رسته، *الاعلاق النفیسة*، ج ۷، ص ۹۴.

۲. قدامه بن جعفر، *الخراج*، ص ۱۵۳.

۳. مسعودی، *التنبیه والاشراف*، ص ۴۱.

۴. مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، ج ۱، ص ۱۶۴.

۵. مقدسی، *آفرینش و تاریخ*، ج ۲، ص ۶۰۲.

۶. حموی، *معجم البلدان*، ج ۱، ص ۴۵۰.

۷. دوری، *تاریخ العراق الاقتصادية فی القرن الرابع الهجری*، ص ۲۳-۲۴؛ عبدالکریم عزالدین صادق و منال محمد مطر، «دراسة عن جغرافیه وسكان منطقة البطحة جنوب العراق»، *مجلة التراث العلمی العربی*، العدد الثانی، ص ۶۳-۶۴.

۸. قدامه بن جعفر، *الخراج*، ص ۱۶۸.

بنی‌امیه، زمانی که معاویه بن ابوسفیان (۴۱-۶۰ق) به ولایت رسید، عبدالله بن ذرّاج را به کار خراج عراق گمارد. عبدالله، بخش‌هایی از اراضی بطایح را با قطع نیزارها و بیشه‌زارها، بستن و تعمیر آب‌بندها برای غلبه بر جریان آب، بازیابی و احیا کرد و بدین طریق، از وسعت بطایح کاست.^۱ بنا به قول ابن‌رسته (متوفای ۲۹۰-۲۹۱ق)، حدود جغرافیایی بطایح به: جزیره‌العرب، دهانه رود فرات، دشت میشان و رود دجله محدود می‌شد؛^۲ اما با توجه به تغییر وسعت بطایح در طول زمان، حدود جغرافیایی آن نیز بدون تردید تغییر یافته است. در نتیجه، باید گفت که حدود بطایح، تا دجله، مصب فرات، جنوب واسط، شمال بصره و به حوالی و مجاورت کوفه می‌رسید.^۳

۱-۲. جغرافیای طبیعی بطایح

بطایح از لحاظ آب‌وهوا، منطقه‌ای بسیار گرم به شمار می‌رفت.^۴ از ویژگی‌های اصلی باتلاق‌ها و بطایح، درجه بالای حرارت بود.^۵ در واقع، وجود رودهای فراوان، رطوبت بالای بطایح را به دنبال داشت؛ زیرا بطایح از رودهای فراوانی چون: ابن‌عمر، بنی‌اسد و مَرّه برخوردار بود.^۶ گرچه قسمت اعظم اراضی بطایح را آب فرا گرفته بود، اما در بعضی از مناطق آن، خاک حاصلخیز و بارور بود؛ زیرا به سبب فرو نشستن آب،^۷ خاک آنجا خشک می‌شد.

۱. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۱۵.

۲. ابن‌رسته، الاعلاق النفیسة، ج ۷، ص ۹۴؛ بکری، المسالك والممالک، ج ۱، ص ۲۳۴.

۳. عبدالکریم عزالدین صادق و منال محمد مطر، «دراسة عن جغرافية وسكان منطقة البطحة جنوب العراق»، مجلة التراث العلمي العربي، العدد الثاني، ص ۶۰ و ۶۲.

۴. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ج ۱، ص ۱۶۴.

۵. عبدالکریم عزالدین صادق و منال محمد مطر، «دراسة عن جغرافية وسكان منطقة البطحة جنوب العراق»، مجلة التراث العلمي العربي، العدد الثاني، ص ۶۴.

۶. ابن‌رسته، الاعلاق النفیسة، ج ۷، ص ۹۴.

۷. عبدالکریم عزالدین صادق و منال محمد مطر، «دراسة عن جغرافية وسكان منطقة البطحة جنوب العراق»، مجلة التراث العلمي العربي، العدد الثاني، ص ۶۵.

بطایح، دو پدیده جغرافیایی مهم دیگر را نیز در برداشت: نخست، تنگه‌هایی پوشیده از بیشه‌ها و نیزارها بود و دیگری، هورهایی که در اثر طغیان آب ایجاد شده بودند و تنگه‌ها را از هم مجزا می‌کردند. هورها شامل اراضی‌ای می‌شد که آب در آنان جمع شده بود و به‌صورت باتلاق‌ها و گنداب‌ها درآمده بود؛ اما در آنها نیزار و بیشه وجود نداشت؛^۱ تنگه‌ها و هورهایی در حکم مخفی‌گاه‌ها و کمین‌گاه‌ها عمل می‌کردند و جز بومیان و ساکنان محلی، آنها را نمی‌شناختند.^۲

بنا به گفته نویسنده کتاب *عجایب الأقالیم السبعة إلى نهاية العمارة*، آغاز بطایح تنگه‌ای است از نی‌های روئیده‌شده که بعد از آن، هوری قرار گرفته است. بعد از هور اول، تنگه‌ای از نیزار و بیشه وجود دارد که هور دوم به آن متصل است و بعد از آن، باز تنگه‌ای وجود دارد. به همین ترتیب، هور سوم واقع شده است که بعد از آن نیز تنگه‌ای از نی وجود دارد. سپس، هور چهارم قرار دارد که بعد از آن نیز تنگه‌ای از نی وجود دارد.^۳ این هورها به‌وسیله مجراهایی که در آن زورق‌ها و قایق‌ها عبور و مرور می‌کردند، به همدیگر متصل می‌شدند؛ ولی کشتی‌های بزرگ نمی‌توانستند عبور کنند؛^۴ زیرا آب بطایح، کم‌عمق بود و تنها یک نوع زورق به نام «مرادی» می‌توانست در آن آم‌دورفت کند.^۵

۱-۳. جغرافیای اقتصادی بطایح

بطایح از لحاظ جغرافیای اقتصادی، منطقه‌ای بسیار حاصلخیز و ثروتمند بود. در واقع، بطایح، منطقه‌ای بود که در آن خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های کافی وجود داشت؛^۶ زیرا

۱. سهراب، *عجایب الأقالیم السبعة إلى نهاية العمارة*، ص ۲۱۲.
۲. مسکویه، *تجارب الأمم*، ج ۶، ص ۱۶۹.
۳. سهراب، *عجایب الأقالیم السبعة إلى نهاية العمارة*، ص ۲۱۲-۲۱۳.
۴. لسترنج، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ص ۴۵.
۵. ابن حوقل، *صورة الأرض*، ج ۱، ص ۲۳۸.
۶. عبدالکریم عزالدین صادق و منال محمد مطر، «دراسة عن جغرافية وسكان منطقة البطحة جنوب العراق»، *مجلة التراث العلمي العربي*، العدد الثاني، ص ۵۹.

شهرها، آبادی‌ها و اراضی آن چون در ناحیه دجله قرار داشتند،^۱ از آب فراوان برخوردار بودند. فراوانی آب سبب شده بود که این سرزمین از لحاظ منابع مالی طبیعی، سرزمینی پوشیده از آبزیان، ماهی فراوان و مرغان دریایی متنوع باشد.^۲ از سویی دیگر، غالب اراضی و روستاهای بطایح به لحاظ کشاورزی و زراعت و تولید محصولات زراعی، بسیار غنی بود؛ به خصوص زمانی که خاک آن بعد از طغیان‌های آب، خشک می‌شد.^۳ برخی از اراضی نیز بر روی بلندی‌هایی قرار داشتند که در آب فرو نرفته بودند و مناسب کشاورزی بودند؛ برای مثال، زمانی که اعراب مسلمان به بطایح آمدند، روی برخی از بلندی‌ها که آب نگرفته بود، به کشت برنج پرداختند.^۴ از این رو، در این سرزمین، اراضی کشت غله، برنج و نیشکر و درختان میوه و خرما فراوان بود.^۵ جغرافیای طبیعی بطایح، همچنین سبب شده بود که حیوانات بسیاری مانند: گاو، گاو میش و گوسفند در این سرزمین یافت می‌شد که نه تنها در هنگام زراعت توسط کشاورزان به کار گرفته می‌شد، بلکه از آنان لبنیات و صناعات وابسته به آن مثل: شیر، پنیر و سرشیر نیز به دست می‌آوردند که همراه با انواع ماهی‌ها و پرندگان دریایی، آنان را در تجارت به کار می‌بردند.^۶

۱. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ج ۱، ص ۱۶۴.

۲. ابن رسته، الاعلاق النفیسة، ج ۷، ص ۹۴.

۳. لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۴۵؛ عبدالکریم عزالدین صادق و منال محمد مطر، «دراسة عن جغرافية وسكان منطقة البطحة جنوب العراق»، مجلة التراث العلمی العربی، العدد الثانی، ص ۶۵.

۴. حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۵۰.

۵. بکری، المسالك والممالک، ج ۱، ص ۲۳۴.

۶. عبدالکریم عزالدین صادق و منال محمد مطر، «دراسة عن جغرافية وسكان منطقة البطحة جنوب العراق»، مجلة التراث العلمی العربی، العدد الثانی، ص ۶۴ و ۷۶.

کَسْکَر، شهر کوچکی در بطایح بود که^۱ در منابع از آن به‌عنوان ارض‌الشعیر (زمین جو) یاد شده است.^۲ این شهر به وسیله مزارع، بوستان‌ها و نخلستان‌های فراوان احاطه شده بود.^۳ در کَسْکَر، برنج، ماهی، گاو‌میش، بز، گاو و نان به‌دست می‌آمد و از این ولایت، به ولایات دیگر می‌بردند.^۴ صلیق، مرکز آرد بود و ماهی بسیار داشت.^۵ بنا به گفته مسعودی، در سرزمین عراق و در بطایح و اطراف آن، گاو‌میش فراوان بود.^۶ جَراره نیز نام بخشی در بطایح بود که به داشتن ماهی بسیار شهرت دارد.^۷

۴-۱. جغرافیای مذهبی بطایح

شواهد تاریخی موجود، حاکی از آن است که حاکمان بطایح در قرن چهارم هجری، پیرو مذهب تشیع بوده‌اند. مهم‌ترین شاهد تاریخی بر تأیید شیعی بودن شاهینیان، روایتی است مبتنی بر ساخت رواقی که توسط عمران بن شاهین در حرم مطهر امام علی علیه السلام بنا نهاده شد و بعدها به مسجد تبدیل شد.^۸ ابن طاووس (متوفای سال ۹۳ق)، از ابن طحال که کلیددار حرم امام علی علیه السلام بوده است، این روایت را چنین نقل می‌کند که عمران بن شاهین به دنبال گناه بزرگی که در خدمت عضدالدوله کرده بود، از او گریخت و به نجف اشرف رفت. زمانی که عضدالدوله جهت زیارت قبر امام علیه السلام راهی نجف شد،

۱. حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۹۵.
۲. حمیری، الروض المعطار فی خبر الأقطار، ص ۵۰۰.
۳. حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۵۵.
۴. قزوینی، آثار البلاد وأخبار العباد، ص ۵۲۰.
۵. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ج ۱، ص ۱۶۴.
۶. مسعودی، مروج الذهب ومعادن الجواهر، ج ۱، ص ۳۷۹.
۷. حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۱۷.
۸. آل‌محبوبه، ماضی النجف وحاضرها، ج ۱، ص ۱۰۱.

عمران به دیدار عضدالدوله رفت و خوابی را برای او تعریف کرد. ابن شاهین چنین تعریف کرد که امام علی علیه السلام در خواب به او گفته است که چون فناخسرو به نجف خواهد آمد، به نزد او برو؛ این در حالی بود که بنا به گفته عضدالدوله، تنها مادر، دایه و خود او از نام فناخسرو آگاهی داشتند.^۱ در نتیجه، با شنیدن این خواب، عضدالدوله ابن شاهین را آزاد کرد و همراه با خود به کوفه برد. عمران نذر کرده بود که اگر عضدالدوله از گناه او بگذرد، رواقی را در حرم امیرالمؤمنین بنا کند.^۲ بنابراین، او شخصی را نزد ماهیگیرانی که در بطایح نزد او کار می کردند، فرستاد تا حدود شصت سکه اشرفی به او دهد. به این صورت، وی رواق مشهور خود موسوم به رواق عمران بن شاهین را ساخت.^۳

شاهد تاریخی دیگر که نشانه شیعی بودن شاهینیان است، نامه عمران بن شاهین به عضدالدوله بختیار است که در آن، از طالبیان به عنوان سروران خود یاد می کند.^۴

۲. تأسیس دولت شاهینیان (۳۳۸ق)

در اوایل ورود آل بویه به بغداد و تسلط ایشان بر خلافت عباسی، عمران بن شاهین (۳۳۸-۳۶۹ق) که از مردم جامده و بومی های بطایح بود، از بیم دولت مرکزی بغداد گریخت و در نواحی باتلاقی بطایح پناه گرفت. مسکویه (متوفای سال ۴۲۱ق)، در این باره می نویسد که ابن شاهین در اثر ارتکاب جرم و جنایت به بطایح گریخت و هیچ سخنی از نوع جنایت او به میان نمی آورد. ابن شاهین، به راهزنی و دزدی در این سرزمین پرداخت؛ چنان که گاهی راه را بر کاروان هایی که از مسیر بطایح می گذشتند و در شهرهای جنوبی

۱. ابن طاووس، فرحة الغری فی تعیین قبر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فی النجف، ص ۱۴۷-۱۴۸.

۲. آل محبوبه، پیشین.

۳. ابن طاووس، فرحة الغری فی تعیین قبر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فی النجف، ص ۱۴۸.

۴. مسکویه، تجارب الأمم، ج ۶، ص ۳۹۳.

عراق در رفت‌وآمد بودند، می‌گرفت و آنان را غارت می‌کرد. از سوئی دیگر، صیادان ماهی و عده‌ای از راهزنان و دزدان به گرد او فراهم آمدند و نیرویی حاصل کرد و در برابر سلطان بغداد نیز ایستاد. ابن‌شاهین چون ترسید که دولت بویه او را تعقیب کند و نتواند کاری انجام بدهد، به بریدیان (۳۱۶-۳۴۹ق) پناه برد و از ابوالقاسم بریدی (۳۳۲-۳۴۹ق) یاری خواست. ابوالقاسم، راهداری و مسئولیت برقراری امنیت شهر جامده و مرداب‌های بطایح را به او سپرد. عمران از این فرصتی که بریدی در اختیارش گذاشت، استفاده کرد و بر عده و نیروی خود افزود و بر تپه‌هایی که در بطایح بود و از طغیان‌های دجله و فرات در امان مانده بودند، سنگرها و قلعه‌ها ساخت و بر همه آن نواحی استیلا یافت و اعلام استقلال کرد.^۱

۳. روابط شاهینیان و آل‌بویه (۳۳۸-۳۷۳ق)

آل‌بویه از آغاز شکل‌گیری شاهینیان، روابطی خصمانه و در حال جنگ را با آنان در پیش گرفتند؛ چنان‌که معزالدوله (۳۳۴-۳۵۶ق) با آگاهی از قدرت‌گیری عمران بن‌شاهین و اعلام استقلال او بلافاصله به نبرد با آنان پرداخت؛^۲ اما معزالدوله که شاهد شکست‌های پی‌درپی سپاهیان از شاهینیان بود، در سال ۳۴۰ق ناگزیر به صلح با ابن‌شاهین شد؛^۳ صلحی که تنها چهار سال طول کشید. معزالدوله در سال ۳۴۴ق مریض شد و گزارشی نادرست مبنی بر مرگ او به ابن‌شاهین رسید. با آگاهی از مرگ معزالدوله، عمران برخلاف پیمان صلح، بر کاروان خراج معزالدوله که از اهواز به بغداد برمی‌گشت، یورش برد.^۴ در نتیجه، پیمان

۱. همان، ص ۱۵۷.

۲. همان، ص ۱۵۸.

۳. همان، ص ۱۶۹-۱۷۰.

۴. همان، ص ۲۰۳.

صلح از بین رفت و درگیری‌ها مجدداً آغاز گردید؛ تا اینکه در سال ۳۵۵ق معزالدوله تصمیم گرفت عمران را براندازد؛ اما چون گرفتار بیماری شد، ضعف بسیار او را مجبور کرد از بطایح به واسط برگردد.^۱ معزالدوله با گذشت مدت زمانی کوتاه از برگشتش به واسط، درگذشت.

روابط عزالدوله بختیار (۳۵۶-۳۶۷ق) و شاهینیان (۳۳۸-۳۷۳ق)، به منافع و مطالبات عزالدوله بستگی داشت. هنگامی که عزالدوله بختیار در سال ۳۶۰ق با خرانه خالی مواجه شد و چشم طمع به ثروت بطایح دوخت، جنگ با شاهینیان را از سر گرفت. او نیز در حمله به بطایح ناکام ماند و ناگزیر شد که از در آشتی با عمران درآید؛^۲ برعکس دورانی که بختیار در سال ۳۶۳ق با شورش ترکان مواجه گردید و در سال ۳۶۵ق نگران حمله عضدالدوله (۳۶۷-۳۷۲ق) به بغداد بود، از ابن‌شاهین درخواست مساعدت کرد؛^۳ چنان که عمران نیز چند کشتی پُر از پوشاک، وسایل و پول به سوی بختیار پیشکش فرستاد.^۴ زمانی که عضدالدوله به بغداد وارد شد و بختیار روانه بطایح گردید، عمران با سپاه و سازوبرگ جنگی به پیشواز او آمد و مال و سلاح و اشیای گرانقدر تقدیم او نمود. به نظر می‌رسد، عمران پس از ورود عضدالدوله به بغداد، چون دریافت اگر پادشاهی بویهی ناتوان مانند عزالدوله در بغداد فرمانروایی کند، آنها آسوده‌تر گذران خواهند کرد،^۵ به عنوان متحد عزالدوله بختیار به یاری و مساعدت او در مقابله با عضدالدوله برخاست.

۱. همان، ص ۲۸۴.

۲. همان، ص ۳۵۷-۳۵۹.

۳. همان، ص ۳۹۳ و ۴۳۲.

۴. همان، ص ۴۳۶ و ۴۳۹.

۵. جمعی از نویسندگان، تاریخ کمبریج، ج ۴، ص ۲۳۱.

با کشتن عزالدوله و ورود عضدالدوله به بغداد در سال ۳۶۷ق، عمران بن‌شاهین که بیمناک شده بود و می‌خواست پس از تغییر رژیم، از عضدالدوله تعهدی داشته باشد، دبیر خود را نزد عضدالدوله فرستاد و خواستار فرمان و پیمان‌نامه‌ای گشت.^۱ عضدالدوله، درخواست او را پذیرفت. چون عمران در سال ۳۶۹ق درگذشت و پسرش حسن جانشین او شد، عضدالدوله سپاهی را به فرماندهی وزیر خود، مطهر، تجهیز کرد و آن را با مال و سلاح مجهز، روانه بطایح نمود؛ اما تنها نبرد عضدالدوله با شاهینیان نیز با شکست همراه بود.^۲

پس از مرگ عضدالدوله، آل‌بویه به بطایح حمله‌ای انجام ندادند؛ گرچه سلسله شاهینیان نیز مدت زمانی کوتاه پس از مرگ عضدالدوله، در اثر اختلافات داخلی و شورش سپاهیان از بین رفت. حسن بن عمران (۳۶۹-۳۷۲ق)، در سال ۳۷۲ق توسط برادرش ابوالفرج محمد کشته شد. ابوالفرج محمد (۳۷۲-۳۷۳ق)، بر بطایح مستولی گردید و قدرت را در دست گرفت. او با نوید بخشش مال، سپاهیان را با خود همراه کرد و بدین صورت، بر حکومتش صحه نهاد. سپس، ابوالفرج به حکومت بغداد نامه نوشت و اظهار اطاعت و جانشینی برادرش را طلب کرد. صمصام‌الدوله درخواست او را پذیرفت و منشور ولایت آن سرزمین را برای ابوالفرج فرستاد.^۳ ابوالفرج، در سال ۳۷۳ق کشته شد و ابوالمعالی حسن، برادرزاده‌اش، زمام امور بطایح را در اختیار گرفت. چون ابوالمعالی سن و سال کمی داشت، مظفر بن علی حاجب که از بزرگ‌ترین فرماندهان لشکری بود، تدبیر امور و شئون را به دست گرفت. مظفر که نیرومند شد، در صدد برآمد اعلام استقلال کند. در نتیجه، در سال ۳۷۳ق نامه‌ای از زبان صمصام‌الدوله بویهی (۳۷۲-۳۷۶ق) خطاب به خود جعل نمود که

۱. مسکویه، تجارب الأمم، ج ۶، ص ۴۱۱.

۲. همان، ص ۴۸۳-۴۸۴.

۳. ابن اثیر، الکامل، ج ۲۱، ص ۱۴۴.

متضمن واگذاری بطایح به او بود. او ابوالمعالی را عزل کرد و خواهرزاده خود، ابوالحسن علی بن نصر را به عنوان ولیعهد خویش تعیین کرد. خاندان عمران بن شاهین نیز بدین صورت از بین رفتند.^۱

۴. واکاوی آماری تأثیر جغرافیای طبیعی بطایح بر کامیابی شاهینیان در رویارویی با آل بویه

چنان که پیش تر دیده شد، جنگ‌هایی که بین شاهینیان و سلاطین بویهی صورت گرفت، نتیجه‌ای جز ناکامی برای خاندان بویه به همراه نداشت؛ حتی عضدالدوله با وجود قدرت و سلطه‌ای که بر سراسر قلمرو اسلامی داشت، در غلبه بر بطایح با شکست مواجه گردید. عامل کلیدی در اقتدار یابی شاهینیان در برخوردهای نظامی آنان با آل بویه، جغرافیای طبیعی بطایح بود.

جغرافیای طبیعی بطایح، از آنجاکه در حکم موانع طبیعی عمل می‌کردند، این سرزمین را به یک هسته سیاسی تسخیرناپذیر، صعب‌الوصول و دژ طبیعی تبدیل کرده بود؛ بنا به گفته یاقوت، هروقت کسی از بغداد فرار می‌کرد و به صلیق - کرسی بطایح - پناه می‌برد، راهی برای غلبه بر او وجود نداشت؛^۲ چنان که شاهینیان نیز در باتلاق‌های بطایح با کشتی سنگربندی کردند و آنجا را به صورت دژی طبیعی درآوردند.^۳

عمران بن شاهین و یارانش با پناه بردن به دژهای طبیعی بطایح، موفق به تأسیس سلسله‌ای گردیدند که سال‌های متمادی سلاطین بویهی را به نبرد و زدو خورد با خود مشغول ساخت. مسکویه در این باره می‌نویسد: «عمران بن شاهین چهل سال مورد تعقیب

۱. همان، ص ۱۵۰-۱۵۱.

۲. حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۴۲۲.

۳. همان، ج ۱، ص ۴۵۱.

دولت‌های بغداد بود، دام‌ها برایش نهادند، برای جنگ با او هزینه‌ها کردند، او جبارانی را بیچاره کرد، طومار زندگی فرمانروایانی را که کین او دلشان را و بغض او گلویشان را می‌فشرد، یکی پس از دیگری در هم پیچید و پیش از خود، به گورستان فرستاد و خود در دژ طبیعی مرداب‌ها از دسترس نیروها به دور و از هرگونه ترفند برکنار و استوار بماند...»^۱ در ادامه، به‌منظور اثبات فرضیه پژوهش مبنی بر تأثیر جغرافیای طبیعی بطایح بر کامیابی و اقتداریابی شاهینیان در رویارویی ایشان با دولتمردان بویه، بر اساس ترتیب تاریخی، به تحلیل آماری نبردهای صورت‌گرفته بین شاهینیان و سلاطین بویهی پرداخته می‌شود.

معزالدوله که از سال ۳۳۴ق به قدرت رسید، تا سال ۳۵۶ق که از دنیا رفت، پنج نبرد بر ضد شاهینیان در بطایح انجام داد. گرچه معزالدوله تنها در دو نبرد شکست نظامی خورد، اما در سه نبرد باقیمانده نیز ناکام ماند و سپاهیان‌ش بدون نتیجه به بغداد برگشتند. نبردهای معزالدوله با شاهینیان، بدین شرح است:

معزالدوله برای نخستین‌بار در سال ۳۳۸ق به‌منظور نبرد با عمران‌بن‌شاهین، ابوجعفر صیمری را با سپاهی مجهز کرد و به بطایح فرستاد. صیمری چند بار بر عمران‌بن‌شاهین تاخت و خانواده‌اش را اسیر کرد؛ اما ابن‌شاهین خود گریخت و در بطایح و باتلاق‌های آنجا پنهان گردید. در این هنگام، با آگاهی از مرگ عمادالدوله علی‌بن‌بویه و بنا به دستور معزالدوله، صیمری محاصره عمران‌بن‌شاهین را رها کرد و به شیراز رفت.^۲ گرچه این نبرد بدون نتیجه قطعی پایان یافت، ولی عمران‌بن‌شاهین و یارانش با بهره‌گیری از موانع طبیعی بطایح و پناه بردن به آنان، سپاهیان معزالدوله را در غلبه بر بطایح ناکام گذاشت.

۱. مسکویه، تجارب الأمم، ج ۶، ص ۴۶۹.

۲. همان، ص ۱۵۸؛ ابن‌اثیر، الكامل، ج ۲۰، ص ۲۰۰.

حملات دوم و سوم معزالدوله به بطایح، در سال ۳۳۹ق صورت گرفت. در این سال، معزالدوله به ترتیب به دو تن از فرماندهان خود به نام «روزبهان» و «مهلبی» دستور داد تا به بطایح حمله‌ور شدند؛ اما با وجود برتری‌ای که سپاهیان معزالدوله از لحاظ سلاح و ابزارهای جنگی داشتند، هر دو فرمانده او در نبرد شکست خوردند.^۱ در این دو نبرد که شرح آنان آورده می‌شود، به‌خوبی آشکار است که عامل اساسی در پیروزی‌های شاهینیان و شکست نیروهای جنگی معزالدوله، بهره‌مندی شاهینیان از جغرافیای طبیعی بطایح بود.

در نبردی که بین روزبهان و شاهینیان صورت گرفت، گرچه روزبهان وسایل جنگ دریایی را آماده کرد و سپاهیان را مجهز و مسلح نمود، اما شکست خورد؛ زیرا عمران در مرداب‌ها و پیچ‌وخم نیزارهای بطایح، پنهان شد و بدین صورت، سپاهیان بویهی را معطل نگه داشت. روزبهان که از طولانی شدن جنگ و پناه گرفتن عمران در باتلاق‌ها و بیشه‌ها خسته شده بود، با وجود عدم آشنایی خود و سپاهیان با جغرافیای طبیعی آن منطقه، به درون بطایح رفت و جنگ را آغاز کرد. با ورود روزبهان، عمران از کمین‌گاه‌ها و پناهگاه‌های طبیعی خود بیرون آمد، بر روزبهان و یارانش تاخت و آنان را شکست داد. روزبهان گریخت و همه سلاح‌ها و جنگ‌افزارهایش در اختیار عمران بن شاهین قرار گرفت.^۲

با شکست روزبهان و بنا به درخواست معزالدوله، مهلبی سپاهی را همراه با بهترین سربازان و غلامانش مجهز کرد و آنان را با امکانات جنگی بیاراست. معزالدوله این بار در نبرد با شاهینان هزینه بسیاری کرد و دست مهلبی را در هزینه‌ها باز گذاشت. مهلبی که در آغاز رفتن به درون بطایح را به سبب پدیده‌های جغرافیایی آنجا نامناسب می‌دید، در تلاش بود راه تنگه‌ها را ببندد. از این رو، در آغاز همه راه‌های بطایح را که به سوی ابن شاهین منتهی می‌شد، بست و به یک تنگه در بطایح رسید که دارای شاخه‌هایی بود و جز عمران

۱. مسکویه، تجارب الأمم، ج ۶، ص ۱۶۹.

۲. همان؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۲۰، ص ۲۰۸.

و یارانش، کسی راه‌های آن را نمی‌شناخت؛ اما مهلبی نیز با ارتکاب اشتباه، همه سپاهیان را به کمین‌گاه‌های عمران فرستاد. عمران که در نیزارها و بیشه‌ها کمین گرفته بود و تنگه‌ها را در اختیار داشت، کمین‌گران خود را که با وسایل مناسب آن تنگه‌ها و پیچ‌وخم‌های مرداب‌ها مجهز شده بود، بر سر سپاهیان بویهی بیرون فرستاد که در نتیجه آن، سپاهیان معزالدوله شکست خوردند. پس از این شکست، دولت مجبور گردید با عمران آشتی کند.^۱

چهارمین نبرد شاهینیان و معزالدوله، در سال ۳۴۵ق رخ داد. در این سال، معزالدوله سپاهی مجدداً به فرماندهی روزبهان را به سوی عمران روانه کرد؛ اما چون روزبهان از بطایح به واسط رفت و در آنجا علیه معزالدوله قیام کرد، این لشکرکشی نیز ناکام ماند.^۲ معزالدوله سرانجام در سال ۳۵۵ق به منظور نبرد با شاهینیان، ابوالفضل شیرازی را با سپاه به بطایح فرستاد. ابوالفضل در آغاز به بستن آب‌راه‌های مرداب‌ها پرداخت^۳ تا بتواند آنان را بدین طریق خشک کند و زمینه حمله به عمران را مهیا نماید؛ اما این نبرد نیز به دنبال مرگ معزالدوله در سال ۳۵۶ق بدون نتیجه به پایان رسید.

در طول دوران حکومتی عزالدوله بختیار که از سال ۳۵۶ تا ۳۶۷ق ادامه یافت، تنها یک نبرد بین دو دولت بویه و شاهینیان صورت گرفت که آن نبرد نیز به دلیل استفاده شاهینیان از جغرافیای طبیعی بطایح، منتهی به صلحی خفت‌بار و به نوعی شکست آل بویه شد. عزالدوله به منظور نبرد با عمران، نخست دستور داد که سپاهیان در جامده و کرانه مرداب‌ها به بستن دهانه نهرها پردازند، تا آب از باتلاق‌ها برگشت داده شود و به جایی دیگر بریزد. به علاوه، او دستوری داد مبنی بر اینکه دیواری بزرگ در میان باتلاق‌ها

۱. مسکویه، تجارب الأمم، ج ۶، ص ۱۶۹-۱۷۰؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۲۰، ص ۲۰۸.

۲. ابن اثیر، الکامل، ج ۲۰، ص ۲۳۲.

۳. مسکویه، تجارب الأمم، ج ۶، ص ۲۷۱.

بسازند، تا دیلمیان بتوانند با استفاده از آن به پناهگاه عمران نزدیک شوند؛ اما از آنجا که ساخت سدها و سیل‌بندها با نقشه‌های طولانی و گذشت مدتی زیاد به درازا کشید، زمان طغیان دجله و افزایش آب فرا رسید. در نتیجه، طغیان آب و ایجاد سیلاب، مانع از ساخت سیل‌بندها شد.^۱

راه و رسم شاهینیان که افرادی بومی و کارآزموده بودند، چنین بود که با پناه‌گرفتن در کمین‌گاه‌های طبیعی بطایح تلاش می‌کردند تا دولت بویه هزینه‌هایی را صرف ساخت سیل‌بندها کند و سپس، خود منتظر می‌ماندند که زمان آمدن سیلاب آغاز شود. در این زمان، آنان با ایجاد سوراخی کوچک در سیل‌بندها به ویرانگری آنها می‌پرداختند. عزالدوله بختیار در تلاش بود تا از سیل‌بندهای ایجادشده نگهداری کند؛ اما عمران به جای ویران کردن سدها، جای خود را عوض نمود و همه آذوقه‌ها، کالاها و کشتی‌های خویش را از پناهگاهی که در آن می‌زیست، به پناهگاهی دیگر در بطایح برد. زمانی که آب فرونشست و عزالدوله جای عمران را خالی یافت و درحالی که سپاهیان از شدت گرما، درجه بالای حرارت و انواع پشه‌ها معترض بودند، ناگزیر از در آشتی با عمران درآمد و تنها به گرفتن غرامت راضی شد.^۲

عزالدوله نیز در طول فرمان‌روایی خود (۳۶۷-۳۷۲ق)، تنها یک نبرد را بر ضد شاهینیان انجام داد که آن نیز به شکست انجامید. بنا به گفته مسکویه: «عزالدوله که از دشمنان بزرگ خود رهایی یافته بود... او را خوش نیامد که در چنین هنگام «نبطیان»^۳ در

۱. همان، ص ۳۵۷.

۲. همان، ص ۳۵۸-۳۵۹.

۳. منظور از نبطیان در گفته مسکویه، شاهینیان است. عزالدوله، این جماعت را نبطی‌نژاد

خوانده است.

زیر گوش او سرکشی کنند و فرماندارانی کوچک در پیرامونش که پناهگاهشان نیزارها و بیشه‌ها و مرداب‌هاست، دست‌درازی کنند و ایشان را ریشه‌کن نکنند.^۱ از این‌رو، پس از مرگ عمران در سال ۳۶۹ق، عضدالدوله سپاهی را به فرماندهی وزیر خود، مطهر، تجهیز کرد و آن را با مال و سلاح و جنگ‌افزارهای مجهز، روانه بطایح نمود. عضدالدوله همچنین دستور داد تا سپاهی از کوفه نیز به او بپیوندد. زمانی که مطهر به جامده وارد شد، همان‌روش نادرست پیشینیان را که بارها آزموده و شکست خورده بودند، انتخاب کرد. بدین صورت که مطهر نیز شروع به بستن دهانه نهرها کرد تا مرداب‌ها که پناهگاه شاهینیان بود، خشک گردد و از این طریق، دیوارهای در میان آن بسازد که پیاده از روی آن به سوی پناهگاه‌های شاهینیان بروند؛ اما این کار، بیهوده بود؛ زیرا از یک سو، هزینه محاصره و نگهبانان زیاد شد و از سوی دیگر، مدّ آب نیز فرا رسید و سیل‌بند‌های ساخته‌شده را در هم ریخت. حسن بن عمران نیز تعدادی از سدها را ویران کرد و مجدداً مرداب‌ها پُر از آب شد. در این میان، چند نبرد دریایی نیز میان مطهر و حسن بن عمران صورت گرفت که با شکست مطهر همراه شد؛ زیرا مطهر جنگ‌های فرسایشی و پراکنده در میان باتلاق‌ها و نیزارها را نیاموخته بود. مطهر که در نبرد با شاهینیان شکست خورد، از ترس پایین آمدن جایگاهش در نزد سلطان و وزیر، دست به خودکشی زد. عضدالدوله که شاهد شکست سپاهیان‌ش بود، فرماندهی دیگر را به بطایح فرستاد تا با گرفتن مال و گروگانی از شاهینیان، با آنان آشتی کند.^۲

چنان‌که مشهود است، شاهینیان در اغلب نبردها با پناه بردن به جغرافیای طبیعی بطایح در مقابل سلاطین بویهی، ایستادگی کردند و به پیروزی رسیدند.^۳ در واقع، علت

۱. مسکویه، تجارب الأمم، ج ۶، ص ۴۸۲.

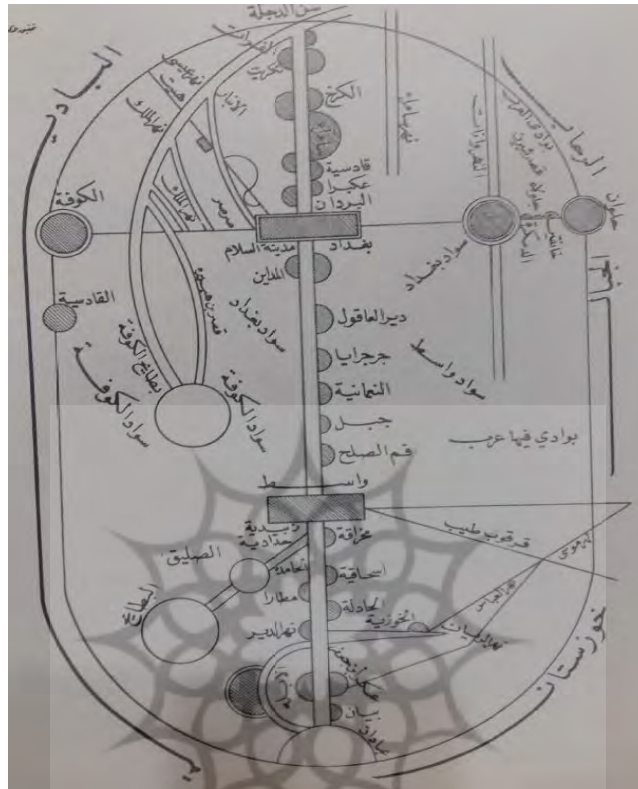
۲. همان، ص ۴۸۳-۴۸۵.

۳. عبدالکریم عزالدین صادق و منال محمد مطر، «دراسة عن جغرافية وسكان منطقة البطحة جنوب العراق»، مجلة التراث العلمي العربي، العدد الثاني، ص ۵۹.

شکست بویه‌یان در حملاتشان به بطایح، به سبب ویژگی‌های جغرافیایی آنجا بود که بطایح به وسیله آنان ممتاز و مشخص شده بود. در مجموع، از سال ۳۳۸ق که شاهینیان روی کار آمدند، تا سال ۳۷۳ق که از بین رفتند، هفت نبرد بین آنان و سلاطین بویه‌ی شکل گرفت که در نتیجه، از مجموع هفت جنگ، چهارتای آنان با کامیابی و اقتدار شاهینیان پایان یافت؛ به عبارتی، ۵۷٪ نبردهایی که بین این دو واحد قدرت صورت گرفت، به دلیل تکیه شاهینیان بر دژهای طبیعی بطایح، تنگه‌ها و نيزارهای آنجا، به پیروزی و کامیابی آنان منتهی شد. در ۴۳٪ باقیمانده نیز که مربوط به سه حمله‌ای است که در دوره معزالدوله به بطایح صورت گرفت، گرچه جنگ بین طرفین آغاز می‌شد، اما بدون نتیجه به پایان می‌رسید؛ زیرا هر بار به دلایلی که پیش‌تر دیده شد، سپاهیان معزالدوله ناگزیر بودند نبرد با شاهینیان را کنار بگذارند و به بغداد برگردند.

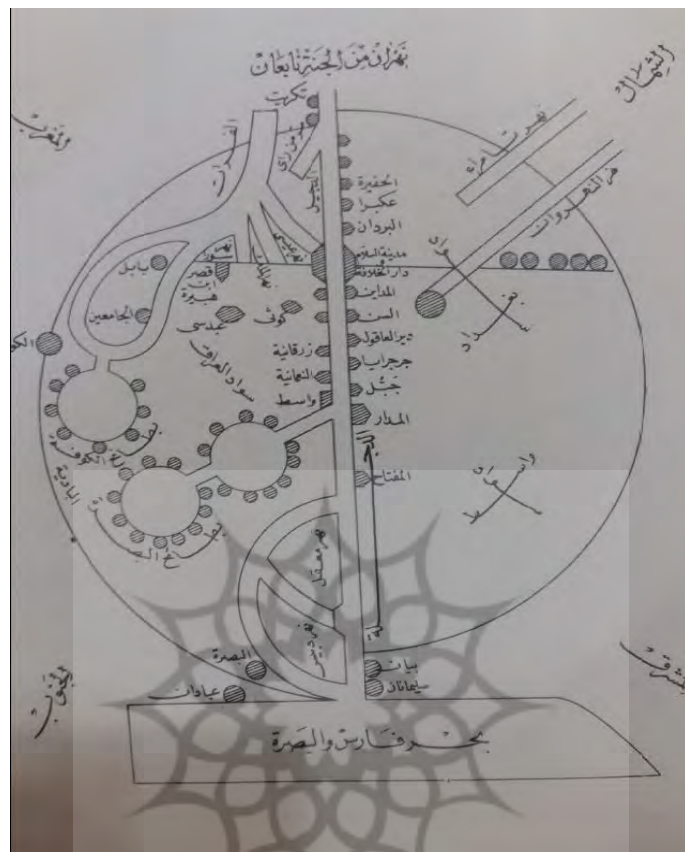
نتیجه

نتیجه پژوهش صورت گرفته، تأکیدی است بر اهمیت و تاثیر جغرافیایی یک سرزمین اعم از موقعیت جغرافیایی، جغرافیای طبیعی و جغرافیای اقتصادی بر کامیابی یا شکست حکومت‌ها و سایر واحدهای تشکیل‌دهنده قدرت در آن سرزمین؛ چنانکه عامل اصلی در اقتداربایی و پیروزی شاهینیان در مقابل آل بویه و شکست و ناکامی سلاطین بویه‌ی برخلاف سلاح‌های جنگی و امکانات جنگ دریایی‌ای که داشتند، را باید در جغرافیای طبیعی منطقه بطایح جست‌وجو کرد. زیرا پدیده‌های طبیعی بطایح چون باتلاق‌ها، تنگه‌ها، نيزارها و بیشه‌زارها در حکم مانع و سد دفاعی شکست‌ناپذیر و مستحکمی در برابر ورود نیروهای خاندان بویه عمل می‌کردند و بطایح را به منطقه‌ای دشوار و غیرقابل عبور تبدیل کرده بودند. در نتیجه شاهینیان با پناه بردن به باتلاق‌ها و بیشه‌زارها و با استفاده از شیوه کمین در رویارویی با آل بویه، هر بار سپاهیان آنان را شکست دادند و خود به پیروزی و کامیابی دست یافتند.



نقشه شماره ۱: موقعیت جغرافیایی بطایح و شهرهای آن

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی



نقشه شماره ۲: موقعیت و حدود جغرافیایی بطایح

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. آل محبوبه، جعفر الشیخ باقر، ۱۴۰۶ق، ماضی النجف وحاضرها، بیروت، دار الأضواء.
۲. ابن اثیر، عزالدین علی، ۱۳۷۱، الکامل، ترجمه: ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعات علمی.
۳. ابن حوقل، ابوالقاسم محمد، ۱۹۳۸م، صورة الأرض، بیروت، دار الصادر.
۴. ابن رسته، احمد بن عمر، ۱۸۹۱م، الاعلاق النفیسة، بیروت، دار الصادر.
۵. ابن طاووس، النقیب غیاث الدین السید الکریم، ۱۹۶۳م/۱۳۸۲ق، فرحة الغری فی تعیین قبر امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) فی النجف، نجف، منشورات المطبعة الحیدریة و مکتبها فی النجف الاشرف.
۶. ارسطو، ۱۳۴۹، سیاست، ترجمه: حمید عنایت، تهران، شرکت سهامی کتاب های جیبی.
۷. بکری، ابو عبید، ۱۹۹۲م، المسالک والممالک، بی جا، دار الغرب الاسلامی.
۸. بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۳۳۷، فتوح البلدان، ترجمه: محمد توکل، تهران، نشر نقره.
۹. جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹، تاریخ کمبریج؛ از فروبایشی ساسانیان تا روی کار آمدن سلجوقیان، ترجمه: حسن انوشه، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
۱۰. الحمیری، محمد بن عبدالمنعم، ۱۹۸۴م، الروض المعطار فی خبر الاقطار، بیروت، مکتبة لبنان.
۱۱. حموی، یاقوت، ۱۹۹۵م، معجم البلدان، بیروت، دار الصادر.
۱۲. دوری، عبدالعزیز، ۱۹۹۵م، تاریخ العراق الاقتصادي فی القرن الرابع الهجری، بیروت، مرکز دراسات الوحدة العربیة.
۱۳. سهراب، بی تا، عجایب الاقالیم السبعة الی نهاية العمارة، ترجمه: حسین قره چانلو، تهران، پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی.
۱۴. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۷۵، تاریخ طبری، ج ۱۳، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.
۱۵. عزالدین صادق، عبدالکریم و محمد مطر، منال، ۲۰۱۵م، «دراسة عن جغرافية وسكان منطقة البطحة جنوب العراق»، مجلة التراث العلمي العربي، العدد الثاني.
۱۶. قدامة بن جعفر، ۱۹۸۱م، الخراج وصناعة الكتابة، بغداد، دار الرشید للنشر.

۱۷. قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، ۱۳۷۳، آثار البلاد و اخبار العباد، تهران، امیرکبیر.
۱۸. لسترنج، گای، ۱۳۹۰، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه: محمود عرفان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۹. مجهول المؤلف، ۱۴۲۳ق، حدود العالم من المشرق الى المغرب، قاهرة، الدار الثقافية للنشر.
۲۰. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، ۱۳۷۴، مروج الذهب ومعادن الجواهر، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۱. —، ۱۳۶۵، التنبيه والاشراف، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۲. مسکویه، ابوعلی، ۱۳۷۶، تجارب الأمم، ترجمه: علی نقی منزوی، تهران، توس.
۲۳. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، ۱۳۶۳، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ترجمه: علی نقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
۲۴. مقدسی، مطهر بن طاهر مقدسی، ۱۳۷۴، آفرینش و تاریخ، ترجمه: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه.
۲۵. میرحیدر، درّه، ۱۳۵۴، اصول و مبانی جغرافیای سیاسی، بی جا، کتاب‌های سیمیرغ وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۲۶. ویسی، هادی، ۱۳۹۴، مفاهیم و نظریه‌های جغرافیای سیاسی، تهران، انتشارات سمت.

